

اختصاصی برق صرفه‌جویی شده به مناطق جنوبی

خاموشی‌ها تا ۵ هفته دیگر تمام می‌شود



وزیر نیرو با اعلام اینکه تا ۵ هفته آینده خاموشی‌ها به پایان می‌رسد و بساط ناترازی‌ها برچیده می‌شود، به مردم مناطق جنوبی کشور این نوید را داد که برق صرفه‌جویی شده در کشور به آنها اختصاص داده می‌شود.

به گزارش ایسنا، عباس علی آبادی در گفت و گو با صدا و سیما، درباره حل مشکل برق مناطق جنوبی کشور پس از تجاوز وحشیانه آمریکا گفت: تا به این لحظه با مجاهدات‌ها و تلاش‌های همکاران در وزارت نفت و نیرو و باقی دستگاه‌ها مشکلاتی که توسط دشمن متجاوز ایجاد شده بود برطرف شده است. خبر خوش به مردم حاشیه جنوب کشور این است که از محل همت و کمک مردم ایران برق صرفه‌جویی شده را به مناطق جنوبی اختصاص می‌دهیم، بنابراین مردم جنوب نگران نباشند.

وی با بیان اینکه برق اهدا شده توسط مردم ایران به مناطق جنوبی اختصاص داده خواهد شد، ابزار امیدواری کرد: تا ۵ هفته آینده بساط ناترازی‌ها برچیده و به خاموشی‌ها پایان داده شود.

وزیر نیرو اضافه کرد: اگر چه دولت در تلاش است برق مناطق جنوبی را تامین کند ولی دشمن خبیث جانیات جنگی مرتکب شده و مقدار زیادی از ظرفیت‌های انرژی و آب کشور را تحت تاثیر قرارداده است. خوشبختانه امروز آب و انرژی در وضعیت پایدار قرار دارند و تلاش همکاران در وزارتخانه‌های نفت و نیرو بر این است که هرچه زودتر برق و نیروگاه‌های از مدار خارج شده را برگردانند.

علی آبادی گفت که در زمینه آب هیچ نگرانی وجود ندارد و آب مصرفی و مورد نیاز تامین شده است.

به گزارش ایسنا، علی آبادی همچنین در گفت‌وگویی دیگر درباره بازگشت آب شیرین کن «بونجی» در غرب شهرستان جاسک به مدار بهره‌برداری و اقدامات صورت گرفته در این خصوص توضیح داد: به دنبال صدمات وارد شده به زیرساخت‌های کشور ناشی از جنگ تحمیلی که توسط دشمن آمریکایی - صهیونی صورت گرفت از آب شیرین کن آسیب دیده بونجی بازپیداشتم. این محله وحشیانه یک اقدام ضد بشری و از نظر مقررات جهانی کاملا مردود است.

وی ادامه داد: بخش‌های مهمی از آب شیرین کن بونجی در این حمله مورد آسیب قرار گرفته بود که توسط همکاران من در زمان بسیار کوتاه به مدار بهره برداری برگشت داده شد.

وزیر نیرو تصریح کرد: سابقا از این جنس ضربات وحشیانه را در منطقه هرمزگان در جزیره ششم دریافت کرده و یک نیروگاه و یک آب شیرین کن را از دست داده بودیم. نیروگاه‌هایی مثل مبین و فجر صدمه خورده بودند و نیروگاه‌های مرتبط با مردم در منطقه بندرعباس مثل هنگام آسیب دیده بود ولی با همکاری برادران ما در زمان بسیار کوتاهی تعمیرات انجام شد و در حال حاضر مشکلی به لحاظ تامین وجود ندارد.

به گفته علی آبادی در مرحله اول اقدامات حمایتی شامل آب‌رسانی از طریق تانکرها بود ولی با تعمیرات صورت گرفته دیگر نیازی به تانکر نیست و شرایط به وضعیت اولیه برگشت داده شده است.

به گزارش ایسنا، در پی حمله به آب شیرین کن «بونجی» در غرب شهرستان جاسک که تاسیسات برق و پمپ‌های آن آسیب دیده و موجب اختلال در تامین آب شرف ۲۰ روستا با جمعیت حدود ۱۰ هزار نفر شده بود، این تاسیسات با تلاش نیروهای عملیاتی در کمتر از ۲۴ ساعت به مدار بهره برداری بازگشت.

آمارهای تازه بانک مرکزی و گزارش اخیر بانک جهانی، تصویر نگران‌کننده‌ای از زیست اقتصادی ایرانیان در بیش از یک دهه گذشته ارائه می‌دهند؛ تصویری که شاید برای کارشناسان اقتصادی تحلیل اعداد و ارقام باشد، اما برای عموم مردم، شرح یک واقعیت ملموس و هرروزه است.

به گزارش اقتصاد۲۴، بر اساس این داده‌ها، شاخص درآمد ناخالص داخلی واقعی (GDI) به ازای هر ایرانی که در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۶۱ میلیون تومان بود، در سال ۱۴۰۳ به حدود ۷۵ میلیون تومان رسیده است. به زبان ساده و بدون تعارف‌های آماری، درآمد ۴۷ درصد کاهش یافته و تقریباً نصف شده است. این رخداد تلخ در شرایطی پیش روی جامعه قرار گرفته که مسئولان اجرایی همواره از رشد مثبت اقتصادی سخن می‌گویند، اما شکاف میان آمارهای رسمی و سرفه‌های مردم روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود.

برای درک این تناقض بزرگ، پیش از هر چیز باید کیفیت و ماهیت «رشد اقتصادی» در سال‌های اخیر را کالبدشکافی کرد. طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳، اقتصاد ایران رشد مثبت را تجربه کرده است، اما نگاه دقیق‌تر به لایه‌های این رشد نشان می‌دهد که موتور اصلی آن، افزایش تولید و صادرات نفت بوده است. رشد نفتی، اگرچه اعداد و ارقام کلان اقتصاد را روی کاغذ جذاب نشان می‌دهد، اما ویژگی مهمی دارد و آن این است که بستری پایدار برای اشتغال‌زایی گسترده ایجاد نمی‌کند و سود آن به صورت متوازن در بدنه جامعه توزیع نمی‌شود.

درآمد حاصل از فروش نفت مستقیماً وارد بودجه دولتی می‌شود تا صرف هزینه‌های جاری، کسری‌ها و بدهی‌های انباشته گردد، بی‌آنکه پایدار باشد یا توان خرید دهک‌های متوسط و پایین‌جامعه را ترمیم کند. از سوی دیگر، شاخص درآمد ناخالص داخلی واقعی ابزاری برای سنجش قدرت خرید واقعی افراد با در نظر گرفتن نرخ تورم و تغییرات توان مبادله است. وقتی این شاخص ظرف ۱۳ سال به نصف می‌رسد، پیام روشنی دارد مبنی بر اینکه حتی اگر تولید ناخالص داخلی با تکیه بر نفت بالا رفته باشد، قدرت خرید جامعه زیر فشار تورم‌های مزمن و افت شدید ارزش پول ملی به کلی آب رفته است، چرا که مردم با نسبت میان دستمزد و قیمت مسکن، خوراک و خودرو زندگی می‌کنند نه با آمارهای نفتی.

این کاهش ۴۷ درصدی در درآمد سرانه، آثار زیان‌باری بر ساختار اجتماعی برجای گذاشته که مهم‌ترین آنها تضعیف شدید و کوچک‌سازی طبقه متوسط است. طبقه متوسط در هر جامعه‌ای ستون فقرات پویایی اقتصادی، تولید ثروت و صبوری اجتماعی به شمار می‌رود، اما وقتی درآمد سرانه نصف می‌شود، بخش بزرگی از این طبقه به سمت دهک‌های پایین‌تر سقوط کرده و گروه‌های کم‌درآمد نیز به زیر خط فقر رانده می‌شوند.

تحلیلی ملموس از وضعیت خانوارها نشان می‌دهد که پدیده چندشله بودن دیگر نه برای ارتقای سطح زندگی یا پس‌انداز، بلکه صرفاً به الگویی برای تامین حداقل‌های بقای روزمره تبدیل شده است. در چنین شرایطی، هزینه‌های اجتناب‌ناپذیری، چون مسکن و خوراک عمده درآمد خانواده را بلعند و به ناچار سهم

آموزش، بهداشت، تفریح و نوسازی ابزارهای زندگی به حداقل ممکن می‌رسد یا به کلی حذف می‌شود. تا جایی که جامعه تمام توان اقتصادی خود را تنها صرف ابزاری برای سنجش قدرت خرید واقعی افراد با در نظر گرفتن نرخ تورم و تغییرات توان مبادله است.

۴۷ درصد کاهش درآمد و تغییر سبک زندگی ایرانیان

ریزش ۴۷ درصدی درآمد سرانه تنها یک عدد در گزارش‌های اقتصادی نیست، بلکه خود را در شکل تغییر رفتارهای مصرفی مردم به نمایش گذاشته است. بررسی رفتارهای خانوار در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که با کاهش قدرت خرید، نوعی «سایه‌افکنی اولویت‌های زیستی» بر سایر ابعاد زندگی رخ داده است. در این فرآیند، خانواده‌ها ابتدا هزینه‌های تفریحی، فرهنگی و آموزش‌های غیرضروری را حذف کرده‌اند و سپس مجبور به انقباض سبد غذایی خود شده‌اند. کاهش مصرف سرانه پروتئین، لبنیات و کالاهای اساسی در دهک‌های مختلف، رنگ خطری جدی برای امنیت غذایی و سلامت بلندمدت جامعه است.

از سوی دیگر، جهش هزینه‌های درمان و دارو باعث شده تا بسیاری از خانوارها چک‌آپ‌های دوره‌ای و اقدامات پیشگیرانه پزشکی را به تعویق بیندازند؛ رفتاری اجباری که به معنای پیش‌خور کردن سلامت آینده برای تأمین هزینه‌های جاری امروز است. وقتی بخش عمده درآمد یک خانواده صرفاً پاسخگوی اجاره‌مسکن و حداقل‌های معیشت باشد، کیفیت زندگی به صفر نزدیک و جامعه در

۱۳ سال آب رفتن در آمد ایرانی‌ها؛ آمارها چه می‌گویند؟

اجبار ایرانی‌ها برای تغییر سبک زندگی

آمارهای تازه بانک مرکزی و بانک جهانی از واقعیتی نگران‌کننده پرده برمی‌دارند؛ درآمد واقعی هر ایرانی در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ حدود ۴۷ درصد کاهش یافته است. در این گزارش بررسی می‌کنیم که چرا با وجود ثبت رشد اقتصادی در سال‌های اخیر، قدرت خرید مردم همچنان سقوط کرده و طبقه متوسط روزبه‌روز کوچک‌تر شده است.



ریزش

۴۷ درصدی

درآمد سرانه

تنها یک عدد

در گزارش‌های

اقتصادی

نیست، بلکه

خود را در شکل

تغییر رفتارهای

مصرفی مردم به

نمایش گذاشته

است

مزمّن بالای ۴۰ درصد شده که اثر هرگونه افزایش مقطعی دستمزد‌ها را خنثی کرده است. از سوی دیگر، تداوم فشارهای بین‌المللی و هزینه‌های بالای مبادلات مالی، توان رقابتی صادرات غیرنفتی را تضعیف کرده و واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای را گران‌تر ساخته است. در کنار این موارد، ناترازی‌های گسترده در بخش‌های کلیدی نظیر انرژی، صندوق‌های بازنشستگی و شبکه بانکی، امکان مانور و اصلاحات سریع را از مدیریت اقتصادی سلب کرده است.

با این همه، عبور از این شرایط و جلوگیری از تعمیق بیشتر فقر، نیازمند تغییر ریل جدی در سیاست‌گذاری‌های کلان است. گام اول در این مسیر، پذیرش واقعیت‌های آماری و فاصله گرفتن از آمارهای دلخوش‌کننده مقطعی است. برای بازگرداندن قطار اقتصاد به ریل توسعه، تسهیل مبادلات اقتصادی با جهان و جذب سرمایه‌گذاری خارجی جهت نوسازی صنایع ملی یک الزام گریزناپذیر است. در بعد داخلی نیز انقباض شدید در مالیه عمومی، جلوگیری از خلق نقدینگی تورم‌زا و ایجاد محیطی پیش‌بینی‌پذیر برای فعالان بخش خصوصی می‌تواند روند خروج سرمایه را متوقف کرده و بار دیگر امید را به چرخه تولید بازگرداند. در نهایت، باید به یاد داشت که آمار سقوط ۴۷ درصدی درآمد سرانه یک پیام صریح دارد؛ رشد اقتصادی واقعی تنها زمانی محقق می‌شود که اثر ملموس آن در سرفره‌ها، قدرت خرید و بهبود کیفیت زندگی روزمره شهروندان دیده شود.

یک تله فقر فرسایشی گرفتار می‌شود که خروج از آن نیازمند جهش‌های اقتصادی فوق‌العاده خواهد بود. ابعاد این بحران، اما به شرایط حال حاضر محدود نمی‌ماند و چشم‌انداز آینده اقتصاد را هم با ابهامات جدی روبه‌رو کرده است. بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری به عنوان موتور پیشران تولید و رفاه آتی، تصویر نگران‌کننده‌تری ارائه می‌دهد؛ چنان‌که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در فصل سوم سال ۱۴۰۴ را رشد منفی ۱۳.۲ درصدی مواجه شده است. منفی شدن نرخ سرمایه‌گذاری به این معناست که خطوط تولید نوسازی نمی‌شوند، زیرساخت‌های کشور در معرض استهلاک شدید قرار می‌گیرند و ظرفیت‌های جدید برای جذب نیروی کار جوان ایجاد نمی‌شود. این ریزش مداوم در تشکیل سرمایه، توان رشد اقتصادی در سال‌های پیش‌رو را به‌شدت محدود می‌کند و نشان می‌دهد که اگر درآمد سرانه امروز نسبت به اوایل دهه نود نصف شده است، جبران و ترمیم این عقب‌ماندگی در میان‌مدت کار بسیار دشواری خواهد بود، زیرا بدون ورودی سرمایه‌های جدید، هیچ اقتصادی قادر به خلق ارزش‌افزوده و رفاه پایدار نخواهد بود.

تورم، تحریم و ناترازی؛ مثلث بحران اقتصاد ایران

هیجانات کوتاه‌مدت است یا ریشه در متغیرهای بنیادین اقتصاد ایران دارد. در چنین شرایطی، بررسی عوامل مؤثر بر نرخ ارز بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند؛ چرا که نوسانات دلار تنها به بازار ارز محدود نمی‌شود و می‌تواند بر قیمت کالاها، مسکن، خودرو و سایر بازارهای دارایی نیز اثرگذار باشد. در همین رابطه، اصغر سمیعی، کارشناس بازار ارز تأکید می‌کند که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده نرخ دلار، فاصله تورم ایران با کشورهای حوزه دلار است. به اعتقاد او، تا زمانی که کسری بودجه، رشد نقدینگی و تورم بالا ادامه داشته باشد، افزایش نرخ ارز نیز روندی اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت و حتی سیاست‌های کنترلی نیز تنها می‌تواند این روند را برای مدت کوتاهی به تعویق بیندازد. این کارشناس حوزه ارز درباره احتمال نرخ دلار به کانال ۲۰۰ هزار تومان اظهار کرد: آنچه قیمت واقعی دلار را تعیین می‌کند، اختلاف نرخ تورم ایران با کشورهای حوزه دلار است. تا زمانی که این فاصله وجود داشته باشد، ارزش ریل به تدریج کاهش پیدا می‌کند و نرخ دلار افزایش خواهد یافت. وی با بیان اینکه تحولات سیاسی و انتظارات تورمی می‌توانند بر بازار ارز اثر بگذارند، افزود: این عوامل قابل مدیریت هستند، اما عامل اصلی افزایش نرخ ارز، کسری بودجه دولت است. کسری بودجه موجب خلق پول می‌شود و رشد نقدینگی نیز به افزایش تورم و در نهایت رشد نرخ ارز منجر خواهد شد. سمیعی ادامه داد: اگر بخواهیم ریشه این مشکل را برطرف کنیم، باید از پرداخت یارانه‌های غیرهدفمند جلوگیری شود. امروز

بخش بزرگی از منابع کشور صرف عرضه بسیار ارزان حامل‌های انرژی می‌شود و همین موضوع فشار سنگینی بر بودجه دولت وارد می‌کند. این کارشناس بازار ارز با اشاره به تأثیر تورم بر قیمت دلار گفت: تا زمانی که نرخ تورم ایران بیش از ۴۰ درصد باشد و در کشورهای صاحب ارزهای معتبر تورم کمتر از ۵ درصد باشد، نمی‌توان انتظار ثبات نرخ ارز را داشت. این اختلاف تورمی ناگزیر خود را در قیمت دلار نشان می‌دهد.

وی افزود: ممکن است با اقدامات مقطعی، تزریق ارز یا سیاست‌های دستوری بتوان برای مدتی بازار را کنترل کرد، اما این وضعیت پایدار نخواهد بود. اگر نرخ ارز سرکوبی شود، فشار تورمی از بازار ارز به بازارهای دیگری مانند مسکن، خودرو، طلا یا کالاهای مصرفی منتقل می‌شود. سمیعی با تشبیه کنترل نرخ ارز به فشردن یک فنر گفت: تا زمانی که دست روی فنر باشد، می‌توان آن را نگه داشت، اما در نهایت با رها شدن فنر، فشار انباشته‌شده خود را نشان خواهد داد. وی درباره پیش‌بینی نرخ دلار تا پایان تابستان نیز اظهار کرد: اگر روند فعلی تورم ادامه پیدا کند، افزایش نرخ ارز طبیعی خواهد بود. برآورد من در ابتدای تابستان حدود ۱۷۵ هزار تومان بود و با توجه به استمرار تورم، نرخ دلار تا ابتدای پاییز می‌تواند به محدوده حدود ۱۹۵ هزار تومان یا حتی بالاتر برسد. این کارشناس بازار ارز در پایان تأکید کرد: تا زمانی که تورم مهار نشود و کسری بودجه به شکل اساسی اصلاح نشود، انتظار ثبات پایدار در بازار ارز واقع‌بینانه نخواهد بود.

بازار ارز در آستانه یک تصمیم بزرگ

قیمت دلار در پایان تابستان ۱۴۰۵ به کجا می‌رسد؟



یک کارشناس بازار ارز با بیان اینکه ریشه اصلی افزایش نرخ دلار در تورم و کسری بودجه است، گفت: تا زمانی که فاصله تورمی ایران با کشورهای صاحب ارزهای معتبر ادامه داشته باشد، ورود دلار به کانال ۲۰۰ هزار تومان دور از انتظار نیست. به گزارش خبر آنلاین، بازار ارز بار دیگر به یکی از مهم‌ترین کانون‌های توجه فعالان اقتصادی تبدیل شده است. همزمان با نزدیک شدن نرخ دلار به محدوده ۱۹۲ هزار تومان، گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال ورود این ارز به کانال ۲۰۰ هزار تومان افزایش یافته و این پرسش را مطرح کرده است که آیا رشد اخیر دلار ناشی از

افت سنگین ساخت‌وساز در زمستان ۱۴۰۴

بازار مسکن چه درپیش دارد؟



تعداد پروانه‌ها نشان می‌دهد. منطقه ۲۱ با ثبت بیش از ۱۰ هزار واحد مسکونی پیش‌بینی‌شده فاصله قابل توجهی با سایر مناطق دارد که این موضوع ژ ناشی از صدور پروانه برای بلندمرتبه سازی در چندین پروژه بزرگ ساختمانی در این منطقه است.

پس از منطقه ۲۱، مناطق ۱۵، ۱۴، ۱۸ و ۵ بیشترین ظرفیت ساخت واحدهای مسکونی را در سال ۱۴۰۴ داشته‌اند. در مقابل، مناطق ۲۲، ۹، ۱۱ و ۱۲ کمترین تعداد واحدهای مسکونی پیش‌بینی‌شده را به خود اختصاص داده‌اند.مقایسه تعداد پروانه‌ها با تعداد واحدهای پیش‌بینی‌شده نشان می‌دهد صرفاً تعداد پروانه، معیار مناسبی برای سنجش حجم ساخت‌وساز نیست؛ زیرا در برخی مناطق، تعداد محدودی پروانه می‌تواند مربوط به پروژه‌های بزرگ و پرتراکم باشد و در نتیجه سهم قابل توجهی از واحدهای مسکونی آینده را به خود اختصاص دهد.

روند تغییرات تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در قاط شهرهای کشور

بررسی روند فصلی صدور پروانه‌های ساختمانی از زمستان ۱۴۰۰ تا زمستان ۱۴۰۴ نشان می‌دهد ساخت‌وساز در کشور از یک الگوی نسبتاً فصلی پیروی می‌کند. در اغلب سال‌ها تعداد پروانه‌های صادرشده در فصل زمستان نسبت به فصل بهار افزایش یافته و به نوعی اوج فعالیت صدور مجوزهای ساختمانی محسوب می‌شود؛ که این امر ناشی از برنامه‌ریزی سازندگان برای آغاز پروژه‌های عمرانی در ابتدای سال بعد و تکمیل فرآیندهای اداری تا پایان سال باشد.

با این حال، زمستان ۱۴۰۴ برخلاف این الگوی معمول، نتوانسته به سطح زمستان‌های سال‌های قبل برسد. اگرچه همچنان نسبت به تابستان همان سال